



کنار گذاشتن مبنای طبیعی گرایی قابل حل خواهد بود.^۴ این پرسش‌ها که «چرا دانشمندان، از آستانه شکل‌گیری علم جدید به تدریج در مسیر طبیعی گرایی قرار گرفتند و امروزه جریان اصلی در آن تثبیت شده است؟»؛ «چرا علم جدید با پیش فرض طبیعی گرایی، موفقیت‌های فراوان عملی دارد؟» و همچنین «نسخه جابگزین خدا باوری برای روش علمی چیست؟» سه پرسش بجایی هستند که احتمالاً برای خواننده در انتهای این نوشته طرح می‌شوند و نگارنده در یادداشت شماره‌آتی همین مجله درباره آنها بحث خواهد کرد.

پی‌نوشت

۱-ر.ک. (Sober, E. 2011. Why Methodological Naturalism? In M. Auletta, & R. Martinez, *Fact and Theories: A Critical Appraisal 150 Years after The Origin of Species* (pp. 359-378). Rome: Gregorian Biblical Press); توجه شود که این تعریف، حداقلی‌ترین تعریف برای طبیعی گرایی است و به همین جهت، حتماً مورد پذیرش همه طبیعی‌گرایان خواهد بود؛ هرچند بسیاری از آنان این آموزه را شامل ادعاهای بیش‌تری نیز می‌دانند.

۲-ر.ک. (Ecklund, E. H. (2010). *Science vs. religion: What scientists really think*. New York: Oxford University Press)

در صفحه ۱۶ منبع مذکور آمده است.

۳- به عنوان نمونه: جرج الیس (George Francis Rayner Ellis) و راجر پنروز (Roger Penrose) فیزیکدان یا دنیس نوبل (Denis Noble). کلونوی موریس (Simon Conway Morris) و داگلاس اکس (Douglas Axe) در زیست‌شناسی یا آلفرد مپلی (Alfred Mele) و مارک بالاکوئر (Mark Balaguer) در حیطه علوم شناختی؛ همه این افراد خارج از جریان موسوم به طراحی هوشمند (Intelligent Design) هستند که محققان برجسته آن در رشته‌های متنوع علوم به صورت متشکل در مؤسسه دیسکاوری (Discovery Institute) فعالیت می‌کنند. شایان ذکر است کتاب رقص با آوای حیات از نوبل و همچنین کتاب اراده آزاد از بالاکوئر و کتاب اندک‌ناپذیر از آثار اکس، هر سه توسط انتشارات پارسیک، به فارسی ترجمه و چاپ شده‌اند.

۴- از باب نمونه: ر.ک. شلدریک، ر. (۱۴۰۱). ده باور بی اساس علم مدرن. تهران: ترجمان علوم انسانی.

طبیعت کنار گذاشته می‌شود. نتیجه تحقیقات در چارچوبی که در تقابل با جهان بینی دینی شکل گرفته است نیز از پیش معلوم خواهد بود. به همین جهت است که فقط مقابله با علم گرایی و تثبیت دیگر منابع و روش‌های معرفتی در حیطه معرفت‌شناسی، برای حل این مسئله کافی نیست و مواجهه دقیق با طبیعی گرایی نیز باید به طور جدی در دستور کار خدا باوران قرار بگیرد. بنابراین، در پاسخ به پرسش آغازین این یادداشت باید گفت که تمام تعارض‌های علم جدید و خدا باوری، ریشه در «طبیعی گرایی» دارد که به عنوان سنگ بنای روش علمی در مبنای علم تجربی جدید جای گرفته است.

به عنوان تأییدی بر این تحلیل فلسفی که «علم جدید در بنیان خود با خدا باوری در تعارض قرار دارد»، به یافته‌های آماری مربوط به توسعه الحاد، دوشادوش کسب تخصص در علوم طبیعی جدید استناد می‌کنیم. در تحقیق مفصلی که انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۲۰۱۰ نتایج آن را در قالب کتاب منتشر کرده است، پیمایشی روی اساتید و فارغ التحصیلان دانشگاه‌های مطرح ایالات متحده آمریکا انجام شد. طبق یکی از یافته‌های قابل تأمل این تحقیق، در حالی که ۸۰ درصد مردم عادی ایالات متحده خدا باور هستند، تنها ۲۰ درصد متخصصان علوم طبیعی چنین اعتقادی دارند و در نقطه مقابل، ۶ درصد از جمعیت عمومی، خود را ملحد می‌دانند؛ اما این دسته حدود ۶۴ درصد از متخصصان رشته‌های علوم طبیعی را به خود اختصاص می‌دهد.^۲

البته چالش طبیعی گرایی تنها درباره خدا باوری نیست و علم جدید در وضعیت امروزی خود و با انتخاب طبیعی گرایی و التزام به آن، توسط جریان اصلی عالمان، خود را در آستانه یک بحران معرفتی فراگیر قرار داده است. مبانی طبیعی‌گرایانه حاکم بر علوم جدید، سدی بر سر راه کشف بی‌طرفانه و همه‌جانبه جهان طبیعت ایجاد کرده‌اند. در دهه دوم قرن بیست و یکم، زمانی که علم و فناوری ظاهرأ در اوج قدرتشان هستند و نفوذشان در تمام دنیا گسترش یافته و پیروزی‌شان بلامنازع به نظر می‌رسد؛ مشکلات غیرمنتظره‌ای، ناظر به همین مبنا، از درون در حال مختل کردن علوم است. اکثر دانشمندان، بی‌چون و چرا و بدون بررسی انتقادی طبیعی گرایی، باور دارند که این مشکلات را سرانجام با پژوهش بیش‌تر در چارچوب‌های جاافتاده حل خواهند کرد؛ اما برخی واز جمله تعدادی از عالمان بسیار برجسته و طراز اول^۳ معتقدند که این مشکلات نشانه معضلی عمیق‌تر است و صرفاً با

تعارض‌های علم جدید و خدا باوری، ریشه در «طبیعی گرایی» دارد که به عنوان سنگ بنای روش علمی در مبنای علم تجربی جدید جای گرفته است.